

بین خطوط راندن یا خواندن

چیز تمام شده و زمان و مکان از دست رفته است. دیگر آن که هدایت و مدیریت امور، بدون صداقت و سلامت و پرهیز از غیبت، تهمت، ریا و نفاق امکان پذیر نخواهد بود، چرا که در این صورت مبتلا به لالی سازمانی می شویم. خدای متعال می فرماید، اگر تقوا پیشه کنید، به شما قدرت تشخیص می دهدم تا حق را از باطل جدا کنید. یعنی بفهمیم دستی که برایمان تکان می دهند و لبخندی که می زنند، از سر دوستی و محبت است یا ترس. شاید این ریا و نفاق از سوی کسانی باشد که با من و شما کار می کنند. این تقوای الهی و صداقت ورزی مان است که راه تشخیص و تمیز را بر ما هموار می کند. لذا چنانچه قادر به فهم کلامها و رفتارهایی که بیان نمی شوند یا سر نمی زنند اما وجود دارند باشیم، مدیری موفق و مؤثر هستیم.

اگر صادق و زاهد باشیم، ظرافت‌ها، حساسیت‌ها و پیچیدگی‌ها کمتر خواهد شد. و این گونه است که می فهمیم، مدیریت در سازمان‌های انسانی، در عین داشتن ظاهر آسان، بسیار سخت و پیچیده است.

دانستن نظریه‌های مدیریت و رهبری، و مطالعه کتاب و مقاله و گوش دادن چند سخنرانی، خوب و لازم است، اما مدیری شش‌دائگ و توانمند در اداره و هدایت خوب و مؤثر سازمان، پیش از دانستن علوم و دانش مدیریت، به بصیرت و قوه تشخیص نیاز دارد؛ بصیرت و تشخیصی که ما را قادر سازد به اصطلاح بین خطوط را بخوانیم و بدانیم؛ نه این که نخوانیم و برانیم. در غیر این صورت، دل‌ها را از گردمان رانده‌ایم و بی خود دویده‌ایم و نفرین خریداریم و تنها اسب خویش تاخته‌ایم و در نهایت باخت‌ه‌ایم.

سرمدیر

مدیر در سازمان‌های آموزشی و تربیتی با منابع انسانی متعدد و متنوعی سر و کار دارد. کار او ظریف، حساس و پیچیده است. ظریف از این جهت که همه رفتارها و گفتارهایش با ذره‌بین دیگران شکار می‌شود و کوچک‌ترین انحراف و حرکت اضافه‌اش به نقد کشیده می‌شود و حتی باعث رنجاندن خود و دیگران می‌گردد. حساس از این لحاظ که مدیر در مقام الگو است و همه او را از این منظر می‌نگرند، و پیچیده به این خاطر که هدایت هر مجموعه انسانی، برای رسیدن به اهداف سازمانی، به اندازه ماهیت وجودی تک تک افراد پیچ و خم و لایه‌های گوناگون دارد.

تنها اکتفا به ظواهر زیبا و رعایت قوانین، دستورالعمل‌ها و مقررات از سوی کارکنان و برداشت ظاهری از رفتارها و گفتارهای آنان کفایت نمی‌کند تا ما مدیر مؤثری باشیم. خیلی حرف‌هاست که زده نمی‌شود و خیلی رفتارهاست که با وجود بی‌عیب و نقص بودن در ظاهر، در باطن خود نگفته‌ها و نکرده‌های فراوان دارد. لبخندهایی که مزه تلخ دارند، سر تکان دادن‌هایی که به ظاهر تأییدند، کف‌زدن‌هایی که برحسب عادت انجام می‌گیرند و حتی نظم‌ها و حضورهایی که از جنس بی‌نظمی و بی‌مبالاتی‌اند. صداهایی که پخش می‌شوند اما آن نیستند که می‌شنوی و در لایه‌های آن‌ها پیام‌های بسیاری است که صامت مانده‌اند، و حتی پذیرفتن‌هایی که بیشتر از نوع نپسندیدن‌هاست. این جاست که خبرگی و کیاست و دقت ما را می‌طلبد و به ما می‌فهماند، چنان که تصور می‌کنیم، مدیریت و هدایت امور در سازمان‌های انسانی و تربیتی آسان نیست. همه در عین حال که با ما حرکت می‌کنند، با ما نیستند و از ما فاصله‌های بسیار دارند. خیلی نزدیک‌اند اما خیلی دور. غالباً زمانی این را می‌فهمیم که همه